بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از روحانیون حوزه‌های علمیه اهل سنت

این‌گونه هفته وحدت شکل گرفت

در ابتـدا بـه آقایان محترم و برادران عزیـز خیرمقدم و خوش‌آمد عرض می‌کنم و خیلی خوشحالم که بعد از چندی، باز آقایان عزیز را زیارت می‌کنم.

ما با بعضی از شما سوابق دوستی زیادی هم داریم و از سال‌های قبل، با هم نشستیم و برخاستیم و درباره مسایل دنیای اسلام بحث کردیم. بد نیست ایـن نکتـه را در این‌جا بگویم که نطفه اصلی هفته وحدت- که حالا بحمدالله سالهاست تشکیل می‌شود- قبل از پیروزی انقلاب شکل گرفت. ما در سال۵۷ قبل از پیروزی انقلاب، با این آقای مولوی قمرالدین در ایرانشهر مذاکره کردیم که بیاییم یک عید دوطرفه داشته باشیم و از دوازدهم تا هفدهم ربیع را جشن بگیریم. مذاکره‌اش در آن وقت انجام شد که اتفاقاً همان روزها هم بود که در ایرانشـهر سیل آمد و جشـن و همه چیز ما را برد. البته، آن سیل هم یکی از الطاف خفیّه الهی بود و ما را با وضع زندگی مردم بیشـتر آشـنا کرد. داخل کپرها و خانه‌ها رفتیم و وضع زندگی مردم را از نزدیک دیدیم. قبل از آن، چند ماه در ایرانشهر بودیم؛ اما ظاهر قضیه را می‌دیدیم. مردم، ما را نمی‌شناختند و ما هم مردم را نمی‌شناختیم. بعد که سیل آمد، هم ما مردم را شناختیم و هم مردم قدری با ما آشنا شدند.

این مسأله وحدت که در این دیدار صمیمی و دوستانه می‌خواهم بیشتر از همه روی آن تأکید کنم، یک مسـأله حیاتی اسـت. نه این که بگوییم برای جمهوری اسـلامی حیاتی است- البته اهمیتش برای جمهوری اسلامی جای شک نیست- اما حقیقتاً برای اسلام و دنیای اسلام حیاتی است. شما ملاحظه کنید، امروز دنیا به سمت بلوک‌بندی می‌رود؛ یعنی هرچند کشور در گوشه‌ای، به ادنی مناسبتی با هم اتحاد و اتفاق پیدا می‌کنند. مثلاً کشورهای عضو پیمان آ.سـه.آن در شرق آسیا، جامعه مشترک اروپا، اتحاد ورشو (تا وقتی که اروپای شـرقی قبل از حوادث اخیر هویتی داشـت)، اتحاد کشـورهای حول و حوش خلیج مکزیک، سازمان‌ملل، غیرمتعهدها و تمام این واحدهای پراکنده در همه دنیا، به واحدهای پیوسته تبدیل می‌شوند. علت هم این است که در این دنیا می‌فهمند که هر واحدی، به تنهایی قادر بر تأمین نیازهای خودش- از جمله نیاز دفاع از خود- نیست و باید با هم دست به یکی کنند.

درعین این که دولتها و قدرتها و اداره‌کنندگان جهان، برای مصالح دولتها و مسائل سیاسی خود، به سمت وحدت پیش می‌روند، تمام تلاشهای استکبار در جهت تضعیف ملتها و بخصوص ملت اسلام و ایجاد اختلاف بین اینها به کار می‌رود. شیعه و سنی که مسأله امروز نیست؛ قرن‌هاست که در اسلام، شیعه و سنی‌ای وجود دارد. در خود مذهب سنی، اشعری و معتزلی و مذاهب مختلف وجود دارد. در شـیعه، شـش امامی و دوازده امامی و اخباری و اصولی وجود دارد. همان دسـته‌بندی‌هایی که در تسنن هست، همانها در تشیع هم وجود دارد. انواع و اقسـام دسـته‌بندیها و فرقه‌بندیها، یا براثر سوء سیاست و یا بر اثر سـوء فهم و یا با دسـت مغرض و یا براثر جهالت به وجود آمده است. اینها که جدید نیست؛ اما شما ببینید که امروز در دنیای اسلام، علیه وحدت مسلمین چه قدر تلاش می‌شود.

همین الان من در کتابخانه خودم، یک قفسه از کتاب‌هایی که با چاپهای اعلا و با اسمهای محترم مثلاً استاد فلان دانشگاه، در پنج شش سال اخیر در نهایت تلاش و لجاجت علیه شیعه نوشته شده است، دارم. نقطه مقابلش هم از این طرف شده است. شاید بعضی از آقایانی که با من سوابق نشست و برخاست دارنـد، می‌داننـد که من هیچ بنا ندارم کـه در قضایا، یک طرفه قضاوت کنم. اینها علیه آنها و آنها علیه اینها می‌نویسند که هیچ کدامش هم سالم نیست.

وقتی بعضی از پدیده‌های داخل شیعه را که چیزهایی در آن بود و گزنده می‌نمود، تعقیب می‌کنیم، به جاهای مشـکوک می‌رسیم و کاملاً روشن است که به نقاط مشـکوک ارتباط پیدا می‌کند. در سـنی هم همین‌طور است. در همیـن علمای بلوچسـتان، زیدی یک مقدار کارهایـی می‌کرد که وقتی بعداً تحقیق کردیم، به یک جاهای مشکوک و وابسته رسید. بنابراین، می‌بینید که دسـتهای اسـتکبار و استعمار و سیاستهای جهانی تلاش می‌کنند که در بین جامعه مسلمین اختلاف بیندازند.

البته بعد از پیروزی انقلاب، اختلاف‌افکنی شـدت پیدا کرده است؛ چون از انقلاب اسـلامی و حیات مجدد اسـلام می‌ترسند. اسلام قوی است. قوت و معنویت اسـلام آن چنان اسـت که اگر به شرایطش عمل بشود و واقعا اسلام پیاده گردد، قدرت‌های دنیا و تخت‌ها را می‌لرزاند. آنها از این می‌ترسـند و به همین خاطر نمی‌خواهند بگذارند قوت و معنویت اسلام زنده بشود. می‌بینند که در این کشـور، اسـلام حیات پیدا کرده است و ما مجددا به مبانی و احکام اسـلامی برگشـته‌ایم و زندگیمان را اسلامی می‌کنیم. آنها از این می‌ترسند و می‌خواهند که نباشد.

*** وحدت یعنی همین که پیروان این دو مذهب با هم برادر باشند و احساس برادری کنند؛ نه این که شیعه، سنی و سنی، شیعه بشود. نه، مراد از وحدت این نیست؛ بلکه وحدت به معنای احساس برادری است و همین که هر طرفی احساس کند که دیگری هم مسلمان است و حق اسلامی او را بر گردن خود احساس کند و متقابلا او هم به همین ترتیب عمل نماید.**

یکی از طرق مبارزه با این پدیده‌ای که برای آنها به شدت ترسناک می‌باشد، همین است که این جا را از بقیه مسلمانان غیرشیعی دنیا ایزوله کنند و انقلاب ما را به عنوان یک انقلاب شیعی وانمود نمایند و دعوای بین شیعه و سنی را هم تقویت کنند تا نتیجه این بشود که مسلمانان دنیا که امروز به نام ما شعار می‌دهند، آن را متوقف کنند. آقای مولوی مدنی، در بعضی از کشـورهایی که ما رفتیم تشـریف داشـتند و می‌دانند که وقتی مسلمان فلان کشور می‌بیند رئیس یک کشور اسلامی آمده است، اصلا یادش نیست که این شخص شیعه یا سنی است. فقط یادش است که این شخص، مسلمان است. به همین خاطر، احساس عزت می‌کند و شعار می‌دهد. می‌خواهند این را که مسلمانان دنیا به نام اسلام و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شعار می‌دهند، متوقف کنند و یا از بین ببرند. چه چیزی بهتر از این که بگویند شما از انقلاب اسلامی ایران جدا هستید. او یک چیز دیگر است و شما یک چیز دیگر هستید!

او که با اصل اسلام دشمن است، در خصومت، برایش شیعه و سنی فرقی نمی‌کند. دیدیم که اسـتکبار چگونه روی انقلابیون سنی در فلسطین و مصر فشار می‌آورد. اینها که شیعه دوازده امامی نیستند. همه اینها برادران اهل سنت ما هستند. می‌بینید که چه فشاری روی اینها می‌آورند. برای استکبار که فرقی نمی‌کند. اما او که با اسلام و شعب اسلام و ملت اسلام- از هر شکلش- مخالف اسـت، حالا در موضع یکی از این فرقه‌ها قرار می‌گیرد و علیه یک فرقه دیگر تلاش می‌نماید و پول خرج می‌کند. ما باید هوشیار باشیم.

برادران! از دشمن، انتظار دوستی نیست. دشمن، دشمن است. دوست است که باید چشـمش را باز کند و آگاه باشـد. به نظر من، شما علمای اهل سنت، امروز مسـئولیت سنگین و زیادی دارید. آن مسئولیت این است که در حیطه زندگی و در آن بلدی که شما زندگی می‌کنید، خدای متعال مقرر کرده است که حاکمی به سبک اسلام در آن جا باشد. قبلا این طور نبوده که حاکمی بر مبنای دین انتخاب شـود؛ ولی الآن در کشـور ما این گونه است. آن چیزی را کـه انتخاب می‌کنند، بر مبنای دین انتخاب می‌کنند؛ نه بر مبنای امور دیگر. کشور ما کشوری است که در آن، احکام بر مبنای قرآن انتخاب می‌شود. آقایان نمایندگانی که در مجلس تشـریف دارند، این موارد را می‌بینند. اگر چنانچه حکمی در آن جا بیاید که برخلاف احکام اسلام باشد، رد می‌شود؛ برو برگرد هم ندارد. هر چه بر خلاف فقه باشـد، «فاطر حوه علی الجدار» می‌شـود؛ ولو تصویب هم شده باشد.

شـما در کشـوری زندگی می‌کنید که اراده‌اش بر این است که به شئون صدر اسلام و به همان صفا و بساطت و عدالت و قاطعیت در راه دین و به همان خصوصیات «اذله علی‌المؤمنین اعزه علی‌الکافرین یجاهدون فی سبیل‌الله»(۱) و از این قبیل مشخصات و ممیزات برگردد. کشوری که می‌تواند ان‌شاءالله قاعده‌ای برای تجدید حیات اسـلام بشود. چنین فضایی، خیلی مهم است و زندگی در این محیط و فضا، خیلی مسئولیت دارد.

به نظر من، دو امر را شما آقایان اهمیت بدهید: امر اول، عبارت از تقویت و تبیین و تشـریح هر چه بیشتر اسلام برای مردم خودتان است؛ همان که از شما حرف می‌شنود و استفسار می‌کند. مردم را با احکام دین آشنا کنید و دین هم از سیاست جدا نیست. یکی از احکام دین، احکام اداره امور کشور و احکام سـلطانیه است. در فقه، بابی است که ابواب احکام سلطانیه است. پس، احکام سلطانیه هم از دین است. کسانی که اینها را از هم جدا می‌کنند، دشمن دین و غارتگر میدان سیاستند.

توجه کنید که به امور تکراری و سـطحی و برای مردم عادی شده، اکتفا نکنید. خیر، از توحید و نبوت و حکومت و اعتقادات و جهاد اسلام، از تعلیم و تربیت در اسلام، از رشد استعدادها در مسلمین، از سابقه اسلام که چه حکومتی در دنیا داشت، برای مردم بگویید و آنها را نسبت به اسلام حالت اعتزاز ببخشید تا هر کسی- بخصوص جوان- احساس اعتزاز کند که مسلمان است. یک وقت بود که تفکر کمونیستی شایع بود؛ ولی حالا که دیگر به خودی خود این تفکر برافتاده اسـت و کذب و غلطش ثابت شده و بحمدالله آن «کفی‌الله المؤمنین القتال»(۲) در مقابله با کمونیزم، برتری خود را به اثبات رسانده است. البته، راه شکوک بر ذهن‌ها بسته نیست؛ بایستی شکوک را از ذهن‌ها زدود.

امر دوم، تأکید روز افزون بر مسـئله وحدت اسـت. سالها پیش از انقلاب کـه با بعضی از برادران اهل سـنت صحبت می‌کردم، به آنها می‌گفتم که اگر ما بخواهیم وحدت اسلامی تحقق پیدا بکند، باید خودمان را از گذشته جدا و قیچی کنیم. البته، وحدت یعنی همین که پیروان این دو مذهب با هم برادر باشـند و احسـاس برادری کنند؛ نه این که شیعه، سنی و سنی، شیعه بشود. نه، مراد از وحدت این نیست؛ بلکه وحدت به معنای احساس برادری است و همین که هر طرفی احساس کند که دیگری هم مسلمان است و حق اسلامی او را بر گردن خود احساس کند و متقابلا او هم به همین ترتیب عمل نماید. من می‌گفتم که اگر بخواهیم این کار را بکنیم، باید خودمان را از گذشته جدا کنیم. اگر به گذشـته برگردیم، دعواسـت. این‌قدر بحث و تکذیب و تغلیط و درگیری و خونریزی و این‌طور چیزها اتفاق افتاده که اگر نگاهی به گذشـته بکنیم، باز دعوا خواهد شد.

***او که با اصل اسلام دشمن است، در خصومت، برایش شیعه و سنی فرقی نمی‌کند. دیدیم که استکبار چگونه روی انقلابیون سنی در فلسطین و مصر فشار می‌آورد. اینها که شیعه دوازده امامی نیستند. همه اینها برادران اهل سنت ما هستند.**

***نطفه اصلی هفته وحدت که حالا بحمدالله سال‌هاست تشکیل می‌شود قبل از پیروزی انقلاب شکل گرفت. ما در سال ۵۷ قبل از پیروزی انقلاب با این آقای مولوی در ایرانشهر مذاکره کردیم که بیاییم از دوازدهم تا هفدهم ربیع را جشن بگیریم.**

اگر کسی مخلصا لله احساس می‌کند که باید امروز بین برادران، برادری واقعی و عملی باشـد، باید کوشـش کند که گذشـته را به یادها نیاورد؛ و الا اومی‌رود کتاب «احقاق الحق» را می‌آورد و به رخ این می‌کشد و این هم می‌رود کتاب «تحفه اثنی عشریه» را می‌آورد و به رخ آن می‌کشد! هر دو هم به قدر کافی کتاب پر از طعن و دفع علیه همدیگر نوشته‌اند! اگر ما بخواهیم گذشته را مطرح کنیم، نمی‌شـود به وحدت رسـید، باید نگاه کنیم، بگوییم: گذشته، گذشـته است. «رحم‌الله معشرالماضین». ما کاری به کار آنها نداریم. اگر آنها هر کاری کرده‌اند، ما امروز می‌خواهیم تکلیف خودمان را- بیننا و بین‌الله- نگاه کنیم. بیننا و بین‌الله، امروز ما باید با همدیگر توحید کلمه و رفاقت و برادری داشته باشیم. اگر بخواهیم این را عمل بکنیم، باید ازگذشته صرف‌نظر کنیم.

ایـن دارالتقریبی هم که ما مطرح کردیم، برای این اسـت. دارالتقریبی که در مصر بود، از نظر ما عزیز و بسـیار محترم بود؛ الان هم محترم اسـت. متأسفانه نمی‌گذارند و نگذاشتند کار کند. فقط در یک برهه از زمان که مجلات «رساله الاسلام» منتشر می‌شد و مرحوم «شلتوت» و «شیخ سلیم» و رؤسای شریف ازهر حیات داشتند، دارالتقریب خوب حرکت می‌کرد. مرحوم «آیه‌الله بروجردی» که مرجع تقلید ما بود، پشتیبان دارالتقریب مصر بود. رئیس ازهر، اول «شـیخ سلیم» بود که پایه‌گذار و در حقیقت زمینه‌ساز دارالتقریب بود و بعد مرحوم «شیخ محمود شلتوت» رئیس ازهر شد که مفتی دیار مصریه بود. او هم خودش رئیس این دارالتقریب بود. اینها پشـتیبان تقریب بودند. اینها که از طرفین رفتند، نه در تشیع و نه در تسنن، دیگر آن عالمی که روی این مسئله خیلی پافشاری کند، دیده نشد.

البتـه، بعد از مرحوم «آیه الله بروجردی» آقایـان علمایی بودند. نه این که قبول نداشـته باشـند؛ همه معتقد بودند، لیکن آن انگیزه‌یی را که مرحوم «آیه‌الله بروجردی» روی مسئله تقریب داشت، آنها نداشتند. در بین تسنن هم همین‌طور بود. بعضی از آنها به مشـهد آمده بودند و من بعضی از آقایان بعد از مرحوم «شـلتوت» را دیده بودم. علمای ازهر به ایران می‌آمدند و با علمای شیعه هم تماس می‌گرفتند؛ لیکن آن انگیزه فعال و جوشانی را که دنبال این قضیه بروند، نداشتند؛ لذا «دارالتقریب»، اسم بی‌مسمایی شده بود.

ما که نمی‌توانیم منتظر بنشـینیم که در قاهره یا در فلان شـهر دیگر دنیای اسـلام، یک وقت یک نفر به فکر تقریب بیفتد. خودمان بایسـتی این دارالتقریـب را به‌وجود آوریم؛ البته بر مبنـای هماهنگی و همکاری فکری و فقهی با هر مرکزی که در دنیا برای تقریب وجود داشته باشد. یعنی در این‌جا، بایستی کسانی از علمای ایران- چه اهل سنت و چه شیعه- پایه‌های اصلی این دارالتقریب را تشکیل بدهند.

مـا بحمدالله در این‌جا علمای خوبی از برادران اهل سـنت- چه علمای حنفیـه و چه علمای شـافعی- داریم که فاضل و عالـم و فقیهند. ما با اینها صحبت کرده‌ایم. اینها با مسـائل اسلامی و قرآنی آشنا هستند و می‌دانیم که وارد و مطلعند. ما هم اینها و هم علمای شـیعه را- که بزرگانشـان در این جا هسـتند- قاعده کار قرار می‌دهیم و بنا داریم که از علمای دنیای اسـلام- اعم از شـیعه و سـنی- دعوت کنیم که هر کس خواست، همکاری کند. الان هم بـرادران مـا در این‌جا، برای این کار تمهید مقدمات می‌کنند. هر کس هم در این زمینه پیشنهادی داشته باشد، آن را به آقایانی که در این‌جا هستند، بدهد تا ان‌شـاءالله در تنظیم و ترتیب این کار، کاملا جدیت و کوشـایی بخرج داده شود و نظرات آقایان دخالت داده شود.

مردم را به دستهایی که امروز وحدت را می‌شکنند، توجه بدهید. با مردم هم صریح حرف بزنید. امروز، آن دسـتی که آمریکا علیه وحدت تجهیز کرده، عبارت از همین دسـت پلید وهابیت اسـت. این را صریح به مردم بیان کنید؛ پرده‌پوشـی نکنید. از اول، وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی- مثل اسـرائیل- در بین جامعه مسـلمانها به وجود آوردند. همچنان که اسرائیل را برای این‌که پایگاهی علیه اسلام درست کنند، به وجود آوردند، حکومت وهابیت و این رؤسای نجد را به وجود آوردند تا داخل جامعه اسلامی، مرکز امنی داشته باشند که به خودشان وابسته باشد و می‌بینید هم که وابسته‌اند.

الان این سـلاطینی که دربقعه الاسـلام وهابی هسـتند. از این که به وابسـتگی و رفاقت وطرفداری خودشان از سیاستهای دشمنان اسلام- یعنی آمریکا - تصریح کنند، ابایی ندارند و آن را پوشیده نمی‌دارند. اگر کسی بگوید شما با آمریکا مخالفید. بدشان می‌آید! اگر کسی بگوید شما با آمریکا موافق و همدستید، بدشان نمی‌آید! این، درست یک میزان و ملاک و معیار است.شما باید مسلمان و حاکم اسلامی واقعی را هم از این جا بشناسید.

آن که با دشـمنان اسـلام دشمن است. او در خط اسلام است و آن که با دشـمنان اسلام دوست می‌باشد و مباهی به این دوستی است. او در خط کفر است. دوستی او به معنای همپیمانی و وابستگی و به معنای این که منافع او را در حد «اشدرعایه» رعایت کند، است. وقتی که در کشور و شهر او بگویند. «مـرگ بر آمریـکا»، او بدش بیاید! یک وقت، مردم خودش می‌گویند، «مرگ برآمریکا»، که ممکن اسـت آمریکاییها بگویند چرا مردم خودت این شـعار را می‌دهند؟ اما یک وقت، میهمانان یا مسافرانی از جای دیگر به این جا آمده‌اند و می گویند:« مرگ بر آمریکا»: تو چرا سـینه سپر می‌کنی؟! این نیست، مگر همکاری و همراهی شدید با دشمن خدا و اسلام، این همان ریشه وهابیت است که امروز ثمره پلید و خبیثه خودش را نشان می‌دهد.

وهابیت، برمبنای ایجاد اختلاف بین مسلمین به وجود آمده است:همین الان ما اطلاع داریم و می‌شناسـیم که علمای حنابله غیر وهابی در عربسـتان سـعودی، دلشان از این وهابیها خون است. اینها حنابله‌ای هستند که وهابی نشـدند، فقه، همان فقه و مبنای فقهی، همان مبنای فقه حنبلی اسـت؛ اما موازین و اصول وهابیت را قبول نکردند. اینها غالبا هم مطرودند؛ یعنی عموما این افراد، داخل در حکومت هم نیستند نه افتایی، نه امامتی و نه هیچ منصب دیگر هم در اختیارشان قرار نمی‌گیرد، تعداد این افراد هم زیاد است.

اینها در ولادت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مولودیه می‌خوانند. در نظر سعودی‌ها، خواندن مولودیه و امثال آن حرام است! نباید به پیامبر(ص) «سیدنا رسول الله» گفت! نباید قبر پیامبر(ص) را بوسید؛ چون حرام است! چرا اینها در شـبهای میلاد پیامبر(ص) در خانه‌های خود- حتی در مکه و بعضی جاهای دیگر - مخفیانه مولودیه می خوانند؟ طبیعی اسـت که این حکومت، دشمن اسلام است.

الان هم در هرجای دنیای اسـلام که نگاه کنید، با پول بی حسـابی که در اختیارشان است. مسجدسازی و مدرسه سازی و کتابخانه سازی وکارهای فریبنده دیگر می‌کنند. پول هم که چشـم افراد را می‌گیرد. آنها با این کارها وارد می‌شوند و در طریق اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند که البته این، خیانت قطعی اسـت و اگر کسی چنین حرکتی بکند قطعا خیانت کرده است و حتما بایسـتی با او به عنوان یک خائن برخورد کرد. مردم را نسـبت به این قضیه آشنا و متوجه کنید.

امیدواریم که خدای متعال به شـما خیر و توفیق بدهد و ان شاءالله روز به روز، دلهای ما را به هم نزدیک کند و با گذشتگان ما- کسانی که ما با آنها دوسـت بودیم و در همین جمع ما و شـما بودند و حالا نیستند و به رحمت الهی رفته‌اند- با رحمت و مغفرت خودش برخورد کند. خداوند ان شاءالله با ما هم با رحمت و مغفرت و هدایت خودش معامله نماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۵

۱) مائده: ۵۴ ۲) احزاب: ۲۵

دیدگاه آیت‌الله صافی درباره مکاشفه حقیقی

آنچه در پی می آید پاسـخ آیـت الله صافی گلپایگانی به نامه یک جوان است که در باره مکاشفه حقیقی وماهیت اهل مکاشـفه نکاتی را بیان کرده اند. این مطلب به نقل از سـایت معظم له تقدیم خوانندگان عزیز می شود.

****

بسمه تعالی

محضـر مرجـع عالیقـدر حضرت آیـت الله العظمـی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

با سلام و آرزوی طول عمر برای حضرتعالی؛

بنده جوانی هسـتم و از جنابعالی که دارای مقامات علمی و عرفانی بالایی هستید دستوری می‌خواهم تا مکاشفه‌ای هر چند در سـطح پایین برای من رخ بدهد که ان‌شاءالله موجب اطمینان قلب بنده گردد؟ با تشکّر و احترام

بسم الله الرحمن الرحیم

علیکم السلام و رحمهٔ الله

فرزندم! از آغاز جوانی و تکلیف، از قرآن مجید و هدایت‌های احادیث شـریفه و دعاهای معتبر، مثل صحیفه سجادیه الهام و دستور بگیر و در پی این فکر کشـف و مکاشفه که حتی بعضی مدعی داشتن آن شده‌اند، وقت و عمر خود را ضایع نکن.

این همه مشاهده، انسان را کافی نیست؟ این همه آیات و نشانه‌های خدا و انکشـافاتی که عقل بشـر به وسیله تفکر در خلقت جهان و زمین و آسـمان و آفتاب و ماه و منظومه‌ها و کهکشـان‌ها و انسان و حیوانات و جنبندگان و عالم وسیع نباتات و وجود خود انسان(بدست می آورد)، همه وسیله کشف و شهود حقایق است.

چیزی از معارف و خداشناسـی پنهان نمانده اسـت که با مکاشفه بتوان آن را به دست آورد. در خودت، در خلقت خودت، در عجایب عالم خلقت و این همه اسرار و علایم حق و حقیقت، بیندیش که همه مکاشفه اسـت. مگر با چشم سر آنچه را می‌بینی کم است؟ این همه آیات آشکار را که می‌بینی، نشان و دلیل بر عالم غیب نیست که می‌خواهی با خواب و مکاشفه، خدا را بشناسی و عقیده را محکم کنی؟!

گـر اهـل معـرفتی هر چه بنگری خوب است
که هر چه دوست کند همچو دوست محبوب است
کـدام بـرگ درخـت است اگر نـظر داری
کـه سـرّ پـاک الهی در آن نه محجوب است

ایـن همه درخت‌های گوناگون، این همه میوه به طعم‌های جالب و جاذب، این همه شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ؛

بـرگ درخـتان سبز در نـظر هـوشیار
هر ورقش دفـتری است معرفت کردگار

نظر کن. فکر کن. کتاب آفرینش را بخوان. شـگفتی‌های برّ و بحر، استعداد بشر و خواص گیاه‌ها و سنگ‌ها. در همه نظر کن. همه، کشف و انکشاف و شهود است.

خدا، خودش را با این آثار قدرت و حکمت به همه نشان داده است. هر جزء کوچک از اجزاء و اعضاء این عالم، کتاب بزرگ کشـف و شـهود است، ولی باید بشر بخواهد و ببیند و تسبیح خدا را بگوید.

قـرآن می‌فرماید: «وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ وَ فِی أَنْفُسِـکُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ؛ در زمین برای اهل بصیرت نشانه‌هایی است و در وجود خودتان. آیا نمی‌بینید؟»

مگر مکاشـفه با این همه آیات بی‌شمار که قرآن می‌فرماید، حاصل نمی‌شود؟ چرا مکاشفه به صورت‌هایی، مثل خواب را دنبال کنیم و مکاشفه و استکشاف را با تفکر در خلق آسمان و زمین پی نمی‌گیریم که مکاشفه حقیقی است و صوفیانه و عارفانه و مصنوعی نیست؟!

سـیر در آفاق انفس، عالم‌شناسی، حیوان‌شناسـی، انسان‌شناسی، آب‌شناسی، خاک‌شناسی و گیاه‌شناسی و... همه وسیله مکاشفه است. چرا دور می‌رویم؟ خودشناسی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».

تویـی تـو، نسـخـه صـنع الـهی
بجو از خویش هر چیزی که خواهی

اگر همه عقل‌های بشـر را به یک نفر بدهند که قرن‌ها و قرن‌ها در خودش فکر کند تمام نمی‌شود.

کشف و مکاشفه این است که فرمودند: به هر چه می‌نگرید و از هر چه به ظاهر می‌بینید، به باطن آن نظر کنید.

مکاشفه حقیقی، تأمل در مثل این آیات است: «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِـلاَفِ اللَّیلِ وَ النَّهَارِ لَآیَاتٍ لِأُولِی الْأَلْبَابِ، الَّذِینَ یذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَی جُنُوبِهِمْ وَ یتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

در این راه، آنچه مهم است و شخص را بیشتر موفق می‌نماید، اهتمام در عبـادات و عمـل به احکام دین و التزام بـه هدایت‌های ائمه طاهرین علیهم‌السلام و تقوی و پرهیزکاری و پرهیز از گناه، حتی مکروهات است.

امّید آن‌که شما جوان عزیز موفق شوید به مدارج و مراتب عالیه علم و عمل و اخلاق و انسـانیت نائل شوید و خصوصاً امام زمان و قطب عالم امـکان حضرت مولانا بقیهٔ الله المهـدی ارواح العالمین له الفداء را - که امروز به برکت وجود آن حضرتف عالم برپاست- فراموش ننماییم و سعی کنیم با اعمال و رفتار، آن حضرت را از خود، راضی و خوشنود سازیم که این منتهی الآمال است.

موفّق باشید

لطف الله صافی

---

۷ موقعیت وحشتناک پس از مرگ در کلام آیت‌الله تهرانی

آیـت‌الله تهرانـی از ۷ موقعیـت هـراس‌آور پس از مرگ یاد می‌کند و می‌گوید: شـکی نیسـت کـه حـبّ اهل‌بیـت(ع) نجاتبخش در همه مواطن بعد از دنیاست، اما عمده این است که بتوانی این دوسـتی را آنگاه که زیر فشار قرار گرفتی، همراه داشته باشی.

***

روی عن رسول الله(ص) قال:«حُبِّی وَ حُبُ أَهْلِ بَیْتِی نَافِعٌ فِی سَبْعَهٔ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِیمَهٌٔ عِنْدَ الْوَفَاهْٔ وَ الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْکِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ» (بحار الانوار ج ۷ ص۲۴۸)

روایتـی از پیغمبراکرم(صلـی الله علیه وآله) منقول اسـت که حضرت فرمودند:

رابطه دوسـتی با من واهل بیتم، در هفت موقعیت حساسی که هول و هراس آن مواقف خیلی بزرگ اسـت، سودبخش است؛ یعنی انسـان در آن جایگاه‌ها روحش آرامش ندارد و در شـدت فشار قرار می‌گیرد، «فِی سَـبْعَهٔ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُـنَّ عَظِیمَهٌٔ»، خود ما نیز گاهی می‌گوییم: هول کردم؛ «أَهْوَالُهُنَّ عَظِیمَهٌٔ»، یعنی هول بزرگ می‌کند، بعد حضرت شمارش می‌فرماید:

اوّل؛ «عِنْدَ الْوَفَاهْٔ»، هنگام مرگ، هنگام مرگ انسان در فشار قرار می‌گیرد، در این موقعیت آنچه برای او نافع اسـت، رابطه دوسـتی با پیغمبر و اهل بیت او است.

دوم؛ «وَ الْقَبْرِ»، آنگاه که روح از بدن خارج می‌شـود، انسان وارد برزخ می‌شـود در آنجا هم تحت فشـار اسـت. آنچه که از آن فشـار می‌کاهد، حبّ پیغمبر و حبّ به اهل بیت پیغمبر است.

سـوم؛ «وَ عِنْدَ النُّشُـورِ»، آنگاه که از عالم برزخ برمی‌خیزد و به عالم قیامت وارد می‌شود.

چهارم؛ «وَ عِنْدَ الْکِتَابِ» آن‌گاه که نامه عمل را به دستش می‌دهند هم تحت فشار قرار می‌گیرد، این موقع نیز هول بزرگ دارد.

پنجم؛ «وَ عِنْدَ الْحِسَابِ»، یک وقت نامه عمل را دستش می‌دهند، یک وقت بررسـی می‌کننـد و اعمالی که در آن هسـت را به رخت می‌کشند. آنجاست که باز هم تحت فشار عظیم و بزرگی قرار می‌گیری.

ششـم؛ «وَ عِنْدَ الْمِیزَانِ»، هنگام سـنجش اعمال، آنجا هم زیر فشار قرار می‌گیری.

و بالاخـره هفتـم؛ «وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»، هنـگام عبور از صراط هم همین‌طور است. انسان از این عالم که می‌خواهد عبور کند و به عالم قیامت برود، به قول ما تا منتهی الیه کار، هفت موطن را باید سـیر کند. از اینجاها باید عبور کند که هرکدامش فشارهای بزرگ به انسان وارد می‌کند. هنگام مرگ است و قبر است و بعد هم نشر و برانگیخته شدن است و بعد موقع نامه عمل به دست دادن است و بررسی نامه حسـاب و بالاخره مسـأله میزان و سنجش اعمال است و دست آخر عبور از صراط که ببیند به کجا می‌رسد.

همه این مواطن سخت فشار دارند. آنچه که از این فشارها می‌کاهد عبارت از حبّ به پیغمبر و اهل بیت پیغمبر(ص) است که اگر آن را همراه داشته باشد، برای او آرامش حاصل می‌شود.

مـن تقریباً روایت را ترجمه کردم، اما یک تذکر بدهم. در اینکه حبّ آنها نجات‌بخش انسـان در همه مواطن بعد از دنیاسـت، شکی نیست، اما عمده این است که بتوانی این دوستی را آنگاه که زیر فشار قرار گرفتی، همراه داشته باشی. مهم این است که از این محبّت جدا نشوی. اگر این محبّت باشد، این پیوند، پیوند قلبی باشد، نجات بخش است. امّا خدا نکند که این محبّت سطحی باشد و عمق نداشته باشد. لذا انسـان باید کوشش کند تا این پیوند عمق پیدا کند. چه‌کار کند که عمق پیدا کند؟ معصیت نکن!

از: فارس

از اضطراب شیطانی تا اطمینان الهی

*عبدالا میر اردستانی

بسـیاری از مردم دچارنوعی افسردگی هستند.البته این افسردگی شدت و ضعف دارد و این گونه نیست که همگی در یک مرتبه باشند. ریشه افسردگی و بسیاری از بیماری‌های روانی را می‌توان درایمان مردم جسـت‌وجو کرد؛ چرا که حقیقت ایمان و کفر وشـرک، پیامدها و آثار گوناگونی را به همراه دارد که از جمله آن‌ها بیماری‌های روانی به عنوان بازتاب سست ایمانی، شرک و کفراست.

آرامش وامنیت، رهاورد ایمان

خداونـد در آیاتـی از قرآن مهم ترین اثر ایمان را در دنیا آرامش و امنیت می‌داند. اصولا ریشه لغوی ایمان و امنیت یکی است، زیرا ایمان و امنیت از واژه امن گرفته شده است.کسی که ایمان می‌آورد در وادی امنیتی وارد می‌شود که خداوند آن را دژ ایمان دانسته است.

برخلاف ایمان که موجبات امنیت و آرامش انسـان است، هرگونه کفر و شرکی موجب ناامنی و عدم آرامش و موجبات اضطراب و مانند آن است، کسی که دچار ایمان سست است، گرفتار درجه‌ای از ناامنی و عدم آرامش است و دراین میان کافران دچار فقدان آرامش و امنیت هستند.

*** دسترسی به مراتب بالاتر ایمان به تقوای آدمی بستگی دارد؛ زیرا گام نخست ایمان، با تقوای عقلانی برداشته می‌شود و مراتب بالاتر نیز با تقوای عقلایی و شرعی به دست می‌آید.هرچه انسان به دانسته‌ها و معلومات الهی و ارزشی خود عمل کند، بیشتر تقوا می‌ورزد و به همان میزان نیز علم و بصیرت او افزوده می شود.**

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۴ سوره فتح به نزول فرشتگان برای ایجاد سـکونت وآرامش در دل‌های مومنان و در آیه ۱۰سـوره فصلت به ایمان اهل استقامت اشاره می‌کند و می‌فرماید کسانی که درمرتبه ایمان اسـتقامتی هستند، فرشتگانی برایشان نازل می‌شود که خوف و ترس از آینده و حزن و اندوه گذشته را از دل‌هایشان بر می‌دارند و آنان را به آرامش و امنیت می‌رسانند.

در حقیقت فرشـتگانی که بر انسـان‌ها نـزول می‌یابند، گوناگون هستند. می‌دانیم که هر انسانی دارای دو فرشته کاتب است که اعمال او را نسخه‌برداری کرده و می‌نگارند. (ق، آیه ۱۸) همچنین فرشتگانی به عنوان حافظان انسان تا زمان اجل، او را از هرگونه خطر مرگ آفرین دورنگه می‌دارند. از این دسـته فرشـتگان به عنوان معقبات امر الهی (رعد، آیه ۱۱) یاد شده است.

اما شمار فرشتگان تنها به همین‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه فرشتگان بسـیاری در خدمت بشـر هستند و خداوند آنان را مسخر انسان کرده است تا در خدمت او باشند؛ زیرا انسان خلیفه الهی است. البته بسیاری از فرشتگان در خدمت همه انسان‌ها هستند و مدبرات عمومی می‌باشند، اما برخی از فرشتگان نیز اختصاص به اهل ایمان دارند و کارهای ایشان را انجام می‌دهند.غیر از فرشتگانی که مدبرات امر هستند (نازعات، آیه ۵) و فرشتگانی که الهام تقوایی در گوش جان آدمی می‌خوانند (شمس، آیات ۷و ۸) فرشتگانی هستند که ماموریت دارند تا سکونت و امنیت و آرامش را درقلب‌های مومنان جاری سازند وآنان را به آرامش رسانند.

راه افزایش تقوا

برخی از فرشتگان برای مراتب بالاتر ایمان هستند؛زیرا مراتب ایمان بسیار زیاد است؛ از این رو خداوند به مومنان فرمان می‌دهد که باز هم ایمان بیاورید و درجه ایمانی خود را افزایش دهید. (نساء، آیه ۱۳۶؛ فتح، آیه ۴) دسترسی به مراتب بالاتر ایمان به تقوای آدمی بستگی دارد؛ زیرا گام نخسـت ایمان، با تقوای عقلانی برداشـته می‌شود (بقره، آیات ۲ و ۳) و مراتب بالاتر نیز با تقوای عقلایی و شرعی به دست می‌آید.هرچه انسان به دانسته‌ها و معلومات الهی و ارزشی خود عمل کند، بیشتر تقوا می‌ورزد و به همان میزان نیز علم و بصیرت او افزوده می شـود (بقره، آیه۲۸۵؛ انفال، آیه۲۹) پس هرچه بر علم شهودی و تقوای الهی انسان افزوده شده و ایمان او قوی‌تر و استوارتر شود تا به مقام استقامت برسد، آدمی به آرامش مطلق نسبت به آینده و گذشته نزدیک‌تر می‌شود و به همان میزان ازاضطراب و تشویش دورتر می‌گردد.

کسـانی که گرفتار شرک آشـکار و یا نهان در مراتب ذات، صفات و فعل خداوند هسـتند، بـه همان میزان دچار بحـران روحی و روانی می‌شـوند؛ چرا که فرصت شیطنت برای شـیطان فراهم می‌آورند؛ زیرا شـیطان سوگند خورده از همه راه‌ها موجبات گمراهی انسان را فراهم کرده (اعراف، آیه۱۷) و او را دچار بحران‌های روحی و روانی و اضطراب کند.(اسراء، آیه ۶۴)

یکی از کارهای شـیطان که خداوند در همین آیه اخیر بیان کرده استفزاز است. استفزاز به معنای انگیزش سریع و به لغزش افکندن دیگری با تردسـتی و فریب و دور کردن از راه راست است. (مجمع‌البیان، ذیل آیه) از همین رو، توطئه‌هایی که علیه ملتی انجام می‌شود تا زمینه فرار آنان از سرزمین آباء و اجدادی فراهم شود و مردم از خانه و کاشانه امن خود بیرون روند، به عنوان استفزاز یاد می‌شود و همین اتهام را فرعون به حضرت موسی(ع) می‌زند که می‌خواهد قبطیان را با سحر و فریب و ایجاد ناامنی، از خانه‌ها و سرزمینشـان بیرون کرده و یهودیان، مصر را اشغال کنند. (اسراء، آیات ۷۶ و ۱۰۳)

نقش شیطان در ایجاد اضطراب

بنابراین، شیطان می‌کوشد تا هرطور شده موجبات ناامنی و عدم آرامش را در درون انسان‌ها فراهم آورد و آنها را از مسیر درست و جایگاه حق بیرون راند.

شـیطان در دل‌های انسانها وسوسه می‌کند (سوره ناس) و آرامش آنان را به اضطراب تبدیل می‌نماید. گاه ایشان را نسبت به از دست دادن مال نگران می‌کند و گاه نسـبت به از دست دادن جان خود و خویشان و یا مانند آن دلواپس می‌نماید.

جالب اینکه شـیطان حتی به دوسـتان خود کـه تحت ولایت او درآمده‌اند نیز رحم نمی‌کند بلکه آنان را بیش از پیش دل‌نگران می‌کند و به اضطراب می‌کشاند.

اصولا رفتار شـیطانی نمی‌تواند مفید، مثبت و خوب و زیبا باشـد؛ بلکه رفتاری بیهوده، منفی، بد و زشت است. از این‌رو ابلیس و شیاطین گاه مردمان را کیش کیش می‌کنند و با صدای خود آنان را اغوا کرده و هراسـان مانند رمه حیوانات به سمت گمراهی می‌رانند (مریم، آیه۸۳) و گاه دیگر سـیخونک می‌زنند (اعراف، آیه ۲۰۰؛ اسراء، آیه ۵۳؛ فصلت، آیه۳۶)؛ چرا که یکی از کارهای شـیطانی نزغ است و آن به معنای این است که با چیزی بر حیوان فشار بیاورند که سرعت و شتاب بگیرد و از جاده حق و حقیقت دور شود. از این‌رو سیخونک زدن شیطان به انسان را نزغ می‌گویند. پس شیطان، هم با صدای خود مردمان را می‌هراساند و هم با سـیخونک به جان آنان می‌افتد و در نهایت با لمس کردن، بر ایشان مسلط می‌شود. (اعراف، آیه ۲۰۱)

*** خداوند می‌فرماید همان‌گونه که فرشتگان بر اهل ایمان در مرتبه استقامت نازل شده و آنان را به آرامش و اطمینان کامل بشارت می‌دهند و امنیت را برایشان به ارمغان می‌آورند، شیطان برعکس، دوستان خود را دچار خوف و ترس می‌کند و ناامنی و اضطراب و افسردگی را برای آنان به ارمغان می‌آورد.**

خداوند می‌فرماید همان‌گونه که فرشـتگان بر اهل ایمان در مرتبه استقامت نازل شده و آنان را به آرامش و اطمینان کامل بشارت می‌دهند و امنیت را برایشان به ارمغان می‌آورند، شیطان برعکس، دوستان خود را دچار خوف و ترس می‌کند و ناامنی و اضطراب و افسـردگی را برای آنان به ارمغان می‌آورد. (آل‌عمران، آیه ۱۷۵)

کسـانی که اهل ایمان شـدند می‌بایست با پناه‌جویی به دژ استوار ایمان و اسـتغفار، خود را از بلای ابلیس و شـیاطین و پیامدهای نزغ و مس ابلیس دور سـازند. (فصلت، آیه ۳۶) چرا که اسـتغفار، هم قدرت دفع دارد و نمی‌گذارد که صوت و سـیخ و مس ابلیس و شـیاطین به او برسد و هم می‌تواند غبار نشسته را پاک کند و از جان انسان رفع کرده و بردارد. بلکه حتی می‌تواند نعمت‌هایی را به سوی آدمی جلب کند. از این‌رو گفته‌اند استغفار توان دفع و رفع و جلب دارد.

باید بدانیم که خلوت دل انسان، جای صحبت اغیار نیست و نباید اجازه دهیم تا الهامات شیطانی بر جان نشیند، چه رسد که وحی کند (انعام، آیه ۱۲۱) اگر این گونه باشیم در حد بالای ایمان هستیم و ایمان ما مقوم خواهد بود چنان که خداوند می‌فرماید (هم درجات؛ آل‌عمران، آیه ۱۶۳) و اگر این مرتبه را درک نکردیم، دسـت کم چوب اسـتغفار برداشـته و دیو را از خانه دل بیرون کنیم تا فرشـته درآید و نزول یابد. اگر چوب استغفار برداریم و دفع کنیم در مقام لهم درجات (انفال، آیه۴) زمینه را برای گام‌های بعدی فراهم آورده‌ایم.

به سخن دیگر، ایمان حالی، اضطراب حالی به همراه دارد و ایمان ملکه‌ای کمتر اضطراب‌آور اسـت و زمینه را برای اسـتقامت و اطمینان یعنی ایمان مقومی فراهم می‌آورد. در این مرتبه اصولا جز سـکونت و اطمینان نیست (فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)

از همین جا همچنین دانسته می‌شود که استغفار پیامبر(ص) برای دفع گردوغبار است تا چیزی بر دل ایشان ننشیند و اما استغفار انسان‌های دیگر برای رفع و غبارروبی اسـت؛ چنان که شیخ بهایی در کتاب چهل حدیث به آن توجه داده است.